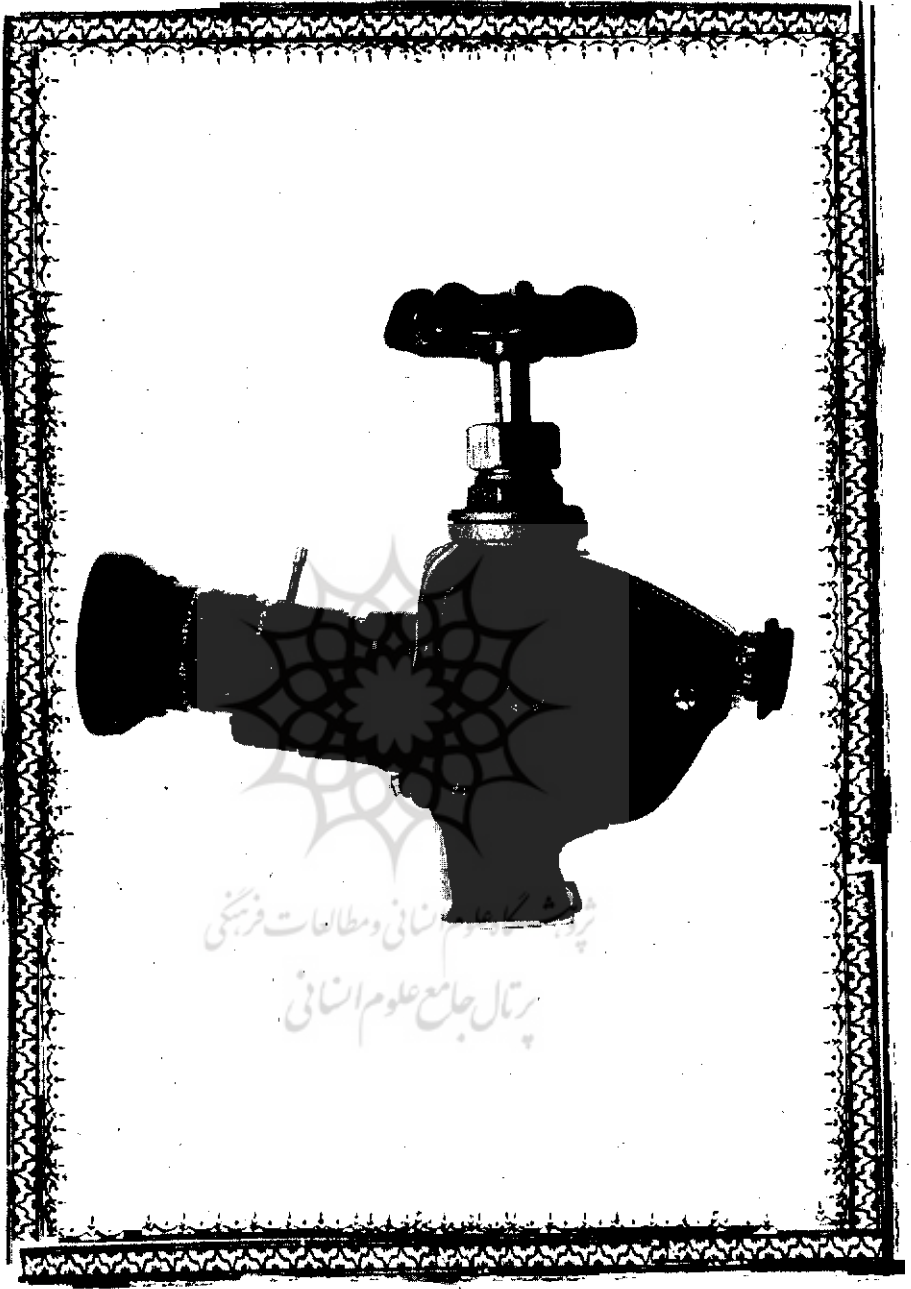
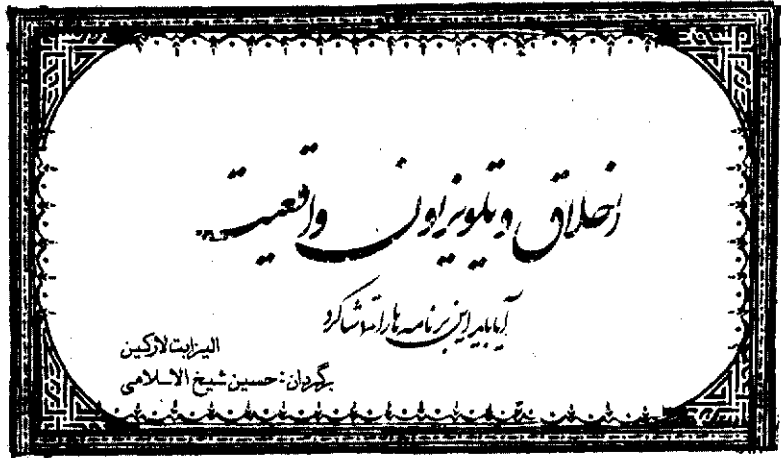


پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پیشہ کارانہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



### درآمد

بی شک بینندگان پیگیر رسانه ملی شاهد مسابقه جدید شهروند سالم که از شبکه تهران پخش شد، بودند. برای آن‌ها که این مسابقه را ندیده‌اند باید گفت این مسابقه در طرحی نو به بیان معضلات شهرنشینی می‌پرداخت آن هم با تلفیق مسابقه و دوربین مخفی؛ روند برنامه به این شکل بود که در فراخوانی از مردم می‌خواهند برای شرکت در یک مسابقه در تاریخ مقرر در دفتری حضور پیدا کنند. مردم نیز جهت ثبت نام (و بی آن‌که بدانند مسابقه شروع شده است) در نشانی‌های مقرر حضور پیدا می‌کنند و این در حالی بود که از همه مراحل آمد و شد داوطلبین به کمک دوربین‌های مخفی فیلم‌برداری می‌شد. تعدادی بازیگر در چهره مردم عادی (یکی در نقش گدا جهت آزمون این مطلب که آیا داوطلب ما به یک گدا کمک می‌کند یا خیر، یکی پیرمردی که در انتظار سرپا می‌ایستد و نیازمند فداکاری کسی است تا بلند شود و او بنشیند و بدیهی است این فرد داوطلب ماست، یکی در نقش آدمی بی‌مبالات که در فضایی عمومی سیگار می‌کشد و...) و برخی موقعیت‌های چالشی (مانند پوست موزی که بر سر راه افتاده و منتظریم ببینیم داوطلب ما آن را برمی‌دارد و داخل سطل زباله می‌اندازد) بر سر راه این افراد سبز می‌شوند تا واکنش‌های آن‌ها را رصد کنند. من و شمای بیننده به همراه خود این افراد، ماه‌ها بعد از این اتفاقات، در اغلب برنامه شهروند سالم نتیجه فیلم‌هایی که دوربین‌های مخفی ثبت کرده بودند را می‌دیدیم و بعد مجری برنامه به همراه برخی نزدیکان شرکت‌کننده که عملکرد مدت‌ها پیش داوطلب را می‌دیدند، به او امتیازهای مثبت و منفی می‌دادند.

صرف نظر از موضوع تکراری برنامه، پرداخت نوی برنامه به این موضوع تکراری که هم‌چون شمشیری دو دم (یک دم، داشتن روحی دینی در قالب احیای تصویری امر به معروف و نهی از منکر و یک دم، عادی‌سازی افشای رفتار غلط یک انسان آبرومند در قالب یک برنامه تلویزیونی جدی آن هم با تجسس در احوالات شخصیه آدم‌ها که مطلقاً رفتاری غیردینی است) عمل می‌کرد و البته واکنش قابل تامل نزدیکان شرکت‌کننده در استودیوی مسابقه و موقع اعطای امتیاز که گاه تا مرز توجهات خنده‌دار

رفتار داوطلب برای پرهیز از اعطای امتیاز منفی به او پیش می‌رفت، چالش مورد نظر را جدی‌تر و قابل‌تامل‌تر می‌ساخت. یک چالش فکری؛ با این‌که پرداختن به این برنامه جای کار بیشتری می‌طلبید ولی برای این‌که مشخص گردد چنین دغدغه‌هایی مختص ما ایرانیان نبوده و سال‌هاست در کشورهای دیگر چنین تاملاتی صورت می‌گیرد مقاله ترجمه پیش‌رو برگزیده و چاپ می‌شود. گرچه راه برای بررسی دقیق نکات مثبت و منفی این گونه برنامه‌سازی‌ها هم‌چنان یاز است.

### و اما بعد...

به نظر می‌رسد رسانه‌ها، چه در آمریکا و چه در دیگر کشورها، سودآوری برنامه‌هایی که نمایش واقعیت خوانده می‌شوند را کشف کرده‌اند. این نکته را می‌توان از حجم فزاینده این‌گونه برنامه‌ها در سال‌های اخیر دید. اگرچه تمام این برنامه‌ها موفق نبودند، ولی بیشترشان توانستند هم محبوبیت مردمی قابل توجهی کسب کنند و هم به نوعی بر فضای فرهنگی تسلط یابند. ولی این بدان معنا نیست که این برنامه‌ها به حال جامعه مفید یا برای پخش مناسبند.

نخستین نکته‌ای که باید به یاد داشت، این است که نمایش واقعیت، چیز تازه‌ای نیست؛ یکی از پربیننده‌ترین مثال‌هایی که می‌توان برای این نوع برنامه‌ها زد و یکی از قدیمی‌ترینشان، برنامه کاندیدیلای دوربین است که ابتدا توسط آلن فانت تولید می‌شد و در آن دوربینی مخفی، مردم را در عجیب‌ترین موقعیت‌ها و غریب‌ترین رفتارها نشان می‌داد و سال‌ها نیز پربیننده بود. حتی مسابقات تلویزیونی هم، بنا بر استانداردهای تلویزیون، می‌توانند نمایش واقعیت محسوب شوند.

برنامه‌های امروز، از جمله کاندیدیلای دوربین که اکنون توسط پسر فانت تولید می‌شوند، کمی فراتر رفته‌اند. پایه بسیاری از این برنامه‌ها (البته نه همه آن‌ها) این است که چند تن از مردم را در موقعیت‌هایی دردناک، خجالت‌آور و حقارت‌بار قرار می‌دهند، تا باقی مردم، آن‌ها را تماشا کنند و احتمالاً به آن‌ها بخندند و با آن‌ها سرگرم شوند.

اگر ما این برنامه‌ها را نگاه نکنیم، آن‌ها ساخته نمی‌شوند، پس باید پرسید چرا ما این برنامه‌ها را نگاه می‌کنیم؟ آیا این بدان خاطر است که آن‌ها را سرگرم‌کننده می‌یابیم یا این‌که این برنامه‌ها آن قدر شوک‌آور هستند که نمی‌توانیم از آن‌ها روی بگردانیم؟ من باور ندارم که شوک‌آور بودن برنامه‌ها دلیل مناسبی برای حمایت از آن‌ها باشد، روی گرداندن از آن‌ها، به سادگی فشار دادن یک دکمه بر روی دورفرمان است ولی دلیل اول (سرگرم شدن ما با این برنامه‌ها)، کمی جالب‌تر به نظر می‌رسد.

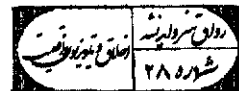
### تحقیر به منزله سرگرمی

در این مورد، به نظر می‌رسد ما با مصداقی از Schadenfreude روبه‌رویم. این واژه آلمانی به معنای لذت و تفریحی است که از مشاهده مشکلات و نقایص دیگران حاصل می‌شود. اگر شما به کسی که روی یخ خوابیده است بخندید، این ناشی از Schadenfreude است. لذت شما از

### Reality TV واقعیت و تلویزیون

نمایش واقعیت، برنامه‌هایی هستند شبیه به آن‌چه در ایران دوربین مخفی خوانده می‌شود. ضمناً مسابقاتی مشابه مسابقه سیمرخ (با اجرای سیدمحمد حسینی در شبکه ۳) یا تهروند سالم (این یکی در شبکه ۵ با اجرای سیامک انصاری دیده شد) را نیز نوعی نمایش واقعیت می‌دانند. این برنامه‌ها در چند سال اخیر در سراسر جهان شدیداً مورد استقبال قرار گرفته و در ایران نیز کمابیش از چنین برنامه‌هایی برای پخش در بهترین ساعات تلویزیون استفاده می‌شود. نویسنده مقاله حاضر سعی دارد این برنامه‌ها را از منظری اخلاقی بررسی کند.

- 2. Candid Camera
- 3. Allen Funt



مشاهده افت شرکتی که دوستش نداشته‌اید نیز Schadenfreude است. مثال دومی که زدم، فهم‌ناپذیر به نظر می‌رسد و البته دربارهٔ نمایش واقعیت ما با موردی این‌چنینی روبه‌رو نیستیم؛ چرا که کسانی را که در نمایش واقعیت حضور دارند نمی‌شناسیم. پس این چیست که ما را بر آن می‌دارد که سرگرمی را به سمت آزار دیگران سوق دهیم؟ شاید در این‌جا به ویژه کاتارسیس دخیل باشد ولی می‌توانیم در داستان و تخیل نیز به کاتارسیس دست یابیم و نیازی به این نیست که انسانی واقعی را در حال زجر دادن ببینیم، تا تجربهٔ کاتارسیس را حاصل کنیم.

[شاید در طول دیدن این برنامه‌ها] ما از این خوشحال می‌شویم که این بلاها به سر خودمان نمی‌آید ولی خیلی معقول‌تر است که این حس هنگام مشاهدهٔ وقایع تصادفی و نابهنگام به ما دست دهد، تا این که هنگام مشاهدهٔ وقایعی که عمداً برای سرگرمی ما، به نمایش درمی‌آیند این حس را داشته باشیم.

بی‌شک برخی از مردم، از نمایش واقعیت آزار می‌بینند؛ فلسفهٔ وجودی چنین برنامه‌هایی می‌تواند با پی‌گیری حقوقی کسانی که از این دست برنامه‌ها، صدمهٔ جسمی یا روحی دیده‌اند، تهدید شود. یکی از دلایل جذابیت این برنامه‌ها، برای برنامه‌سازان، آزاران‌تر بودنش به نسبت شوهای معمولی است ولی این ویژگی می‌تواند با بالاتر رفتن هزینهٔ رضایت شاکیان، تغییر یابد.

این برنامه‌ها، هیچ‌گاه ارزشمند یا پرمایه تلقی نشده‌اند، ولی باید دقت داشت که همهٔ برنامه‌ها قرار نیست روشنفرانه یا آموزشی باشند. با وجود این، پرسشی رخ می‌نماید که چرا این برنامه‌ها ساخته می‌شوند؟ شاید بررسی پی‌گیری‌های حقوقی‌ای که قبلاً گفتیم، بتواند ما را در رسیدن به پاسخ کمک کند.

برری ب. لنگربرگ<sup>۴</sup>، وکیلی که از حقوق یک زوج دفاع می‌کرد، می‌گوید:

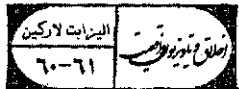
کارهایی از این دست دلیلی جز آشفته‌کردن، تحقیر و یا ترساندن مردم ندارد. احساسات انسانی برای تولیدکنندگان مهم نیست. آن‌ها به محبوب‌بودن توجهی ندارند. تنها چیزی که برای آنان مهم است، پول است.

در اظهارنظرهای تولیدکنندگان این برنامه‌های تلویزیونی، نشانی از هم‌دلی یا توجه به احساسات سوزده‌های برنامه‌های‌شان دیده نمی‌شود. آنچه ما در این اظهارنظرها می‌بینیم، سنگدلی نسبت به انسان‌هایی است که به‌عنوان وسیله‌ای برای وصول به موفقیت اقتصادی یا تجاری، استفاده شده‌اند، بدون آن‌که به پیامدهایی که این اتفاقات برای آن‌ها به بار می‌آورد، توجه شده باشد. آسیب‌ها، تحقیرها و هزینهٔ بیشتر رضایت شاکیان، همه خرج جوش خوردن معامله و پیش‌نیاز جزو بهترین‌ها بودن است.

#### واقعیت کجاست؟

یکی از جذابیت‌های نمایش واقعیت، واقعیتی است که در این برنامه‌ها پیش‌فرض قرار گرفته

#### 4. Barry B. Langeberg





است؛ یعنی موقعیت‌ها و واکنش‌های فی‌البداهه و حساب‌نشده. یکی از مشکلات اخلاقی این تلویزیون‌ها، این است که آن‌قدرها هم که درباره آن تظاهر می‌کنند، واقعی نیستند. دست‌کم، در یک نمایش دراماتیک، بینندگان می‌دانند که آنچه بر صفحه [تلویزیون] می‌بینند، لزوماً منعکس‌کننده واقعیت زندگی بازیگران نیست ولی نمی‌توان این فرض را در موقعیت‌های شدیداً دستکاری‌شده و از پیش‌اندیشیده نمایش‌های واقعیت قبول کرد.

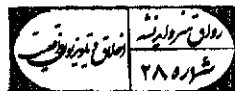
نگرانی فزاینده دیگری درباره نمایش‌های تلویزیونی واقعیت، نقش این برنامه‌ها در تثبیت کلیشه‌های نژادی است. در بسیاری از این شوها، شخصیت زنی سیاه نشان داده می‌شود. زن‌های سیاه مختلفی در برنامه‌های مختلف حضور دارند ولی ویژگی‌های شخصیتی آنان یکی است و این تا آن‌جا پیش می‌رود که سایت African.com این شخصیت را *اسطوره زن سیاه شیطانی* می‌نامد؛ شخصیتی بی‌شرم، پرخاش‌گر، با انگشتانی همیشه در حال اشاره، که همواره در حال سخنرانی و تعیین تکلیف برای رفتار دیگران است.

MSNBC می‌گوید که در بسیاری از این شوهای واقعیت، ما با آرایش شخصیت‌هایی روبه‌رویم که فرق چندانی با شخصیت‌های پیش‌یا افتاده برنامه‌های تخیلی ندارند. شخصیت‌هایی مانند انسان دوست‌داستانی و ساده‌ای که می‌خواهد از شهر کوچکش، به شهر بزرگتری برود ولی ارزش‌هایش را حفظ کند. دختر یا پسری اجتماعی که همیشه به دنبال خوش گذراندن هستند و کسی که زندگی او را به هم می‌ریزد، زن سیاه شیطانی در وضعیتی خاص، یا مرد سیاه شیطانی، در موقعیتی ویژه ...

MSNBC، از قول تاد بوید،<sup>۵</sup> استاد مدرسه سینما و تلویزیون کالیفرنای جنوبی نقل می‌کند

که:

## 5. Todd Boyd



می‌دانیم که تمام این نمایش‌ها، پرداخت و دستکاری می‌شوند تا تصاویر، واقعی به نظر برسند و وانمود شود که در زمان واقعی رخ داده‌اند. ولی در واقعیت ما با یک برساخته روبه‌رویم... وجهه متمایز تلویزیون‌های واقعیت، در کلیشه‌ها نهفته است. این نمایش‌ها بر تصاویر دم دستی، عمومی و به سادگی قابل تشخیص، بنا شده‌اند.

چرا این شخصیت‌های پیش‌پاافتاده، در تلویزیون‌های واقعیت، که قرار بوده فی‌البداهه و بدون برنامه‌ریزی قبلی روی آنتن بروند، وجود دارند؟ چون این ذات سرگرمی است. درام، ساده‌تر به سمت شخصیت‌های پیش‌پاافتاده کشیده می‌شود؛ چرا که در درام، شما هر چه کمتر به واقعی بودن شخصیت‌ها بیندیشید، نمایش راحت‌تر به سمت چیزهای دیگر مانند پیرنگ سوق پیدا می‌کند. سکس و نژاد، بسیار برای شخصیت‌پردازی کلیشه‌ای مناسبند؛ چرا که از تاریخ غنی و طولانی کلیشه‌های اجتماعی سرچشمه می‌گیرند.

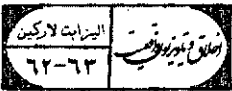
این مشکل، وقتی برای رسانه مساله‌ساز می‌شود که چه در برنامه‌های دراماتیک و چه در شوهای واقعیت، به خاطر تعداد کمی از حاضران، اقلیت‌های کوچک، این‌گونه در رسانه‌ها تصویر می‌شوند. حضور این افراد، به معنای بازنمایی کل گروه اقلیت تلقی می‌شود. یک مرد عصبانی سفید، فقط یک مرد عصبانی سفید است ولی یک مرد عصبانی سیاه، نشانه‌ای است از آن‌چه سیاهان واقعا هستند. MSNBC گزارش می‌دهد:

در واقع، سیستا و وضعیتش [در یک شوی واقعیت]، مفهوم‌های پیش‌فرض گرفته‌شده درباره زنان آمریکایی آفریقایی را تقویت می‌کند. در نهایت او، به اندازه فیلم‌های گریفیت، که در آن زنان، برده، چموش و بداخلاق نشان داده می‌شوند و زنان مغروری هستند که جایگاه [پست] خودشان را ممکن است فراموش کنند، کهن‌الگویی است. یا مانند حتی مک‌دانلی، در فیلم بر باد رفته که چگونه به اسکارلت، هنگام بستن لباس زیرش، نق می‌زند و امر و نهی می‌کند یا شخصیت عذاب‌آور آموس ن. اندی که هنگام سرو غذای تند و پر ادویه، لحظه‌ای از هتاکتی دست برنمی‌دارد و یا فلورنس، خدمتکار وراج در اثر جفرسون‌ها.

این شخصیت‌های پیش‌پاافتاده چگونه در نمایش واقعیت حضور می‌یابند؟ نخستین پاسخ این‌که، مردم خود به خلق این شخصیت‌ها کمک می‌کنند؛ چرا که، شاید ناخودآگاه، می‌دانند، رفتارشان هرچه بیشتر شبیه به این شخصیت‌های کلیشه‌ای باشد، وقت بیشتری در پخش زنده به آنان اختصاص می‌یابد. دوم این‌که، سردبیران برنامه، با ارزش دادن به انگیزه‌های کلیشه‌ای به خلق این شخصیت‌ها کمک می‌کنند. یک زن سیاه که با لبخندی بر لب بر سر جای خود نشسته، اصلا به اندازه زن سیاهی که با انگشت به مرد سفیدی اشاره می‌کند و با فریاد به او می‌گوید که چه کند، سرگرم‌کننده نیست.

یک مثال خوب (یا برجسته) می‌تواند درباره مانیکالیت لائورث،<sup>۶</sup> ستاره برنامه دونالد ترامپ،

## 6. Manigault-Stallworth



دستیار، بررسی شود. او لقب تنفربرانگیزترین زن تلویزیون را به خاطر رفتاری که مردم از او دیده‌اند، دریافت کرد ولی چند درصد از شخصیت واقعی او بر تلویزیون نمایش داده شد و چند درصد از شخصیت نمایش داده شده در تلویزیون، مخلوق نظرات سردبیران برنامه بود؟

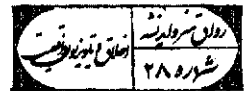
نقش سردبیران، کاملاً بیشتر بود. ای میلی که در MSNBC از قول او نقل شده، می‌گوید: آن‌چه شما در تلویزیون می‌بینید، بازنمایی بسیار تحریف‌شده‌ای از من است. برای نمونه آن‌ها هیچ‌وقت مرا در حال لبخند زدن نمایش نمی‌دهند؛ چرا که این با چهره منفی‌ای که می‌خواهند از من نمایش دهند، سازگار نیست. هفته پیش، آن‌ها مرا زن تنبلی نشان دادند که تظاهر به مریضی می‌کند تا به سر کار نرود... در حالی که من در واقع آسیب دیده بودم و نزدیک به ده ساعت در بخش اورژانس بیمارستان بستری بودم. تمام این‌ها در تدوین اثر، حذف شدند.

نمایش‌های واقعیت، فیلم‌های مستند نیستند. مردم در این فیلم‌ها در موقعیت‌های طبیعی قرار نمی‌گیرند تا واکنش‌های‌شان دیده شود. بلکه موقعیت‌ها، شدیداً دستکاری شده‌اند تا چیزی جالب‌تر به نظر برسند. نتایج کار هم، در تدوین، شدیداً تغییر شکل داده می‌شوند تا به آن چیزی که تولیدکنندگان برنامه تشخیص می‌دهند، حداکثر سرگرم‌کنندگی برای بینندگان، تبدیل شود. سرگرمی، غالباً از مواجهه ناشی می‌شود. بنابراین آن‌جایی که مواجهه وجود ندارد هم [به طور مصنوعی]، خلق می‌شود. اگر نمایش، در حین فیلمبرداری حاوی مواجهه نباشد، در تدوین و توالی انتخابی اتفاقی‌ها، خلق می‌شود. همگی این‌ها، انتخاب آن چیزی است که باید برای شما نمایش داده شود یا در این مورد خاص، نمایش داده نشود.

### مسئولیت اخلاقی

اگر یک شرکت تولیدکننده [برنامه‌های تلویزیونی]، به وضوح بخواهد با تحقیر و آزار انسان‌های بی‌گناه، درآمد اقتصادی داشته باشد، عمل او، غیراخلاقی و غیرانسانی است. هیچ عذری برای چنین کنش‌هایی پذیرفته نیست حتی این‌که باقی مردم دوست دارند این اتفاقات را تماشا کنند از مسئولیت این شرکت‌ها در قبال تنظیم کردن این اتفاقات و آرزوی بیشترین واکنش‌ها از سوی بینندگان، کم نمی‌کند. صرف این واقعیت که آن‌ها می‌خواهند دیگران، رنج بکشند، آزار ببینند و تحقیر شوند (و این‌که آن‌ها به این هدف می‌رسند) خود، غیر اخلاقی است و عملاً آن‌چه پس از این اتفاق رخ می‌دهد از این هم بدتر است.

مسئولیت سفارش‌دهندگان تبلیغات به تلویزیون‌های واقعیت چیست؟ سرمایه آن‌هاست که ساختن این برنامه‌ها را ممکن می‌کند و به همین علت نباید از ملامت آنان غافل شد. از موضعی اخلاقی، سفارش دادن هر تبلیغی (حتی به صورت زیرنویس) به برنامه‌ای که طراحی شده تا در آن مردم رنج بکشند، آزار ببینند و تحقیر شوند، حال هر چقدر هم که این برنامه پربیننده باشد،





محکوم است. انجام دادن این کارها برای سرگرمی غیراخلاقی است (به ویژه اگر منظم تکرار شود)، چه برسد که برای تحصیل درآمد انجام شود یا این که برای انجام آن پولی پرداخته شود. مسئولیت شرکت‌کنندگان در این برنامه چیست؟ البته در برنامه‌هایی که در خیابان‌ها ساخته می‌شوند، عملاً شرکت‌کننده‌ای وجود ندارد. بسیاری از این شرکت‌کنندگان، البته برای این کار داوطلب بوده‌اند و به پخش این برنامه‌ها رضایت داده‌اند، پس آیا آن‌ها سزاوار آن [رنجی] که می‌کشند، هستند؟ نه لزوماً!

برنامه‌ها، لزوماً، تمام آن‌چه به سر آنان خواهد آمد را نشان نمی‌دهند و از سوی دیگر، بسیاری از آنان برای این که شانس برنده شدن در نمایش‌های بعدی را داشته باشند، ناچارند رضایتنامه خود را امضا کنند و اگر این کار را نکنند، همه چیز در همان لحظه تمام می‌شود. با وجود این نکته، باز هم عمل تهیه‌کنندگان در تحقیر و آزار دیگران برای رسیدن به منفعت شخصی، غیراخلاقی باقی می‌ماند، حتی اگر کسانی که در این مبادله رنج و پول، شرکت می‌کنند، داوطلب این کار باشند.

و در نهایت، بینندگان شوهای واقعیت چه؟ اگر شما، یکی از این بینندگانید، چرا این کار را می‌کنید؟ اگر شما واقعا با آزار و تحقیر دیگران سرگرم می‌شوید، حتما دچار مشکل هستید. شاید لذت آنی شما، قابل اعتنا نباشد، ولی برنامه‌ریزی هفتگی برای لذت بردن از چنین برنامه‌هایی چیز دیگری است.

گمان می‌کنم لذت بردن از چنین برنامه‌هایی ناشی از فاصله عمیقی است که ما با خود و دیگران تجربه می‌کنیم. فاصله ما با هم، به منزله اشخاص مختلف، بیشتر می‌شود. ما برای آبرو کردن دیگران آماده‌تر می‌شویم و نمی‌توانیم با دیگرانی که رنج می‌کشند، احساس هم‌دلی و هم‌دردی داشته باشیم. این واقعیت که ما شاهد اتفاقاتی هستیم که نه در مقابل صورتمان، بلکه بر صفحه تلویزیون، که در آن همه چیز، به خاطر نوع پخش تلویزیونی، غیرواقعی و داستانی به نظر می‌رسد، اتفاق می‌افتد، کاملاً می‌تواند به این روند کمک کند.

من نمی‌گویم به این برنامه‌ها نگاه نکنید، ولی در پس بیننده این برنامه‌ها بودن، انگیزه‌ای نهفته است که از نظر اخلاقی مذموم شمرده می‌شود. به جای پذیرش منفعلانه هر آن‌چه رسانه تلاش می‌کند به خورد ما بدهد، می‌توان بر این نکته تأمل کرد که چرا چنین برنامه‌هایی ساخته می‌شوند و چرا شما احساس می‌کنید این برنامه‌ها جذاب هستند؟ شاید با این تأمل شما دریابید که انگیزه‌های تان برای جذب چنین برنامه‌هایی، خودشان چندان جذاب نباشند.

